

«\*

»

محمود شکیب انصاری\*\*

### چکیده

از جمله مهارت‌های لازم در ترجمه دقیق و صحیح، یکی درک و فهم متن در زبان مبدأ و دیگری توان برگردان آن در زبان مقصد است؛ و مترجم گذشته از درک و فهم متن در زبان مبدأ باید در زبان مقصد قدرت و مهارت نویسندگی داشته و به عبارت دیگر در زبان مقصد نویسنده باشد. مترجمان و خبرگان در این مورد تأکید دارند که ترجمه برتر ترجمه برابر است. (مظفرالدین حکیم، ۱۹۸۹م: ۱۹۵) اما ترجمه تحت‌اللفظی، ترجمه آزاد، و یا ترجمه مفهومی، دیگر ارزش گذشته خود را از دست داده است.

در نگارش کتابی که در این مقاله نقد می‌شود، اگرچه ترجمه‌ها مفهومی است، مشکل اصلی آن سبک نگارش عربی آن است که غالباً نوعی گرت‌برداری و تحت تأثیر سبک نگارش فارسی است. در این مقاله، به نکات مثبت شکلی و محتوایی این کتاب و نیز به اشکالات نگارشی و ترجمه‌ای آن اشاره شده است.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه، ترجمه برابر، سبک نگارشی، نثر عربی

---

\* حسین شمس‌آبادی، دانشگاه تربیت معلم سبزوار، نشر چاپار، ۱۳۸۱.  
\*\* استاد دانشگاه شهید چمران اهواز <http://quran-payam.blogfa.com>  
تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۱/۸



ترجمه جمله مؤلف به فارسی: «علاوه بر این، در واقع زبان عربی در زمان ما از معنای ارتباطی آن دور شده و ارزش‌هایی دینی-اسلامی گرفته است ...».

از نویسنده محترم سؤال می‌شود: مگر در زمان ما بیش از ۲۰۰ میلیون جمعیت کشورهای عربی با این زبان با هم ارتباط برقرار نمی‌کنند؟! پس چگونه از معنای ارتباطی آن دور شده است؟ همچنین، مگر قرن‌ها پیش زبان عربی ارزش‌های دینی-اسلامی نداشت!؟

مؤلف محترم ادامه می‌دهد:

یعنی: فرزندان ملت مسلمان، آهنگ این زبان را دو برابر آنچه در پیش بود، آغاز کردند.

سؤال: آیا منظور از ملت مسلمان، ملت ایران است؟ یا امت اسلام، که ایرانیان، پاکستانی‌ها و عرب‌ها... را هم شامل می‌شود؟ اگر منظور ایرانیان است، مسلمانان ایران در سده‌های پیشین، خود زبان عربی را قاعده‌مند ساختند: سیبویه‌ها، عبدالقاهر جرجانی‌ها، خطیب تبریزی‌ها، رازی‌ها، بوعلی‌سیناها، ابوهلال عسکری اهوازی‌ها و صدها بلکه هزاران دانشمند ایرانی تبار آهنگ زبان و ادبیات عربی کردند و خود علوم عربی را نهادینه کردند. درباره نثر عربی، خود مورخان عرب مقوله مشهوری دارند: «

«(آغاز نگارش عربی با ظهور عبدالحمید کاتب و خاتمه آن (کمال آن) با ابن‌العمید وزیر بوده است)؛ و هر دو ایرانی تبار بودند. پس چگونه توجه مسلمانان ایرانی به زبان عربی امروز دو برابر بوده است؟! این سخنان در واقع ابهام و تعقید معنایی دارند، و منظور مؤلف مشخص نیست.

مؤلف محترم، از واژه «الستی» به عنوان صفت برای «جوانبها» استفاده کرده است.

یادآوری می‌شود: که «شتی» جمع «شتیت»، و «شتیت» مصدر (به معنی «متفرق» و «مختلف») است. این واژه در قرآن کریم نیز به همین معنی به کار رفته است، گاهی به صورت خبر: «وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى...» (الحشر/ ۱۵) و «إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى» (اللیل/ ۴) و گاهی صفت یا حال: «... مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى». (طه/ ۵۳).

لفظ واژه «شتی» جز در ترجمه فارسی فرهنگ لاروس، در هیچ لغت‌نامه‌ای با الف و لام به کار نرفته است! شاید مؤلف محترم معنای آن — یعنی «مختلف»، «گوناگون»، «پراکنده» — را در نظر گرفته و الف و لام بر آن افزوده است! که اگر « » « » به کار می‌برد، بهتر بود.

مؤلف محترم در جمله بعدی، «بناء» را با ضمیر مؤنث آورده و نوشته است: «...». نمونه‌های فراوان از این سبک نگارش

عربی در کتاب دیده می‌شود.

شایان ذکر است که مؤلف محترم به فعل متعدی و لازم توجه نداشته و غالباً برای افعال متعدی از حروف جر استفاده کرده است، مانند «

در این جمله، «أشکر» فعل متعدی است و «الذین» به لام جارّه نیازی ندارد.

البته کتاب هم از جهت شکل و هم از نظر محتوا نقاط قوت و نقاط مثبتی دارد. از نظر شکل، طرح جلد کتاب جالب، و کاغذ و صحافی آن خوب است. از جهت محتوا نیز مطالب متنوع سیاسی، اقتصادی، مذهبی، ورزشی، آگهی‌های بازرگانی،... در کتاب وجود دارد؛ همچنین، مباحث و نقل قول‌های سودمندی درباره ترجمه در کتاب هست.

## بررسی فصل‌های کتاب

### الفصل الاول

در این فصل، درباره ترجمه، اصل ترجمه، معنای لفظی و معنای اصطلاحی ترجمه و فلسفه ترجمه بحث شده است.

درباره «واژه ترجمه»، دیدگاه‌های مختلف و نمونه‌های زیادی از لغت‌نامه‌های عربی و فارسی و مصادر و مراجع دیگر نقل شده است؛ از جمله ابیاتی از

واژه «ترجمان» در آن آمده، و نیز سه بیت از متنی (حاوی همان واژه) نقل شده و مؤلف محترم این ابیات را به فارسی ترجمه کرده است. مایه تأسف است که در هیچ جای کتاب اشاره‌ای به منابع و مآخذ نقل قول‌ها نشده است!

در ص ۱۹، س ۴ آمده است:»

«این جمله‌ها ناقص است و باید بعد از «الآخرین»، فعل «یرون» بیاید، یعنی: «و دیگران هستند که معتقدند واژه ترجمه از لغت عبری یا ...».

همچنین، در همان صفحه، سطر هشتم، به جای « » « » « به کار برده و نیز نوشته شده است:

« »

درست است که کتاب در ایران چاپ و برای دانشجویان فارسی‌زبان تألیف شده است، اما معلوم نیست که چرا این واژه (ترگمان)<sup>۱</sup> با گاف نوشته شده است. افزون بر این، در زبان عربی واژه «ترکمان» نام قومی است، و «ترگمان» در عربی فصیح کاربرد ندارد؛ تنها در لهجه مصری است که «جیم» را «گاف» تلفظ می‌کنند و به جای «ترجمان»، «ترگمان» می‌گویند.

در شاهنامه فردوسی، دو واژه «ترزبان» و «ترزفان» به کار رفته<sup>۲</sup> و در فرهنگ نفیسی که در دسترس مؤلف محترم بوده، آمده است:

ترزبان در لغت یعنی مهارت و قدرت بیان، و احتمالاً به طور مجاز به کسی که سخن را از زبانی به زبان دیگر برمی‌گرداند، گفته می‌شود.

در واقع، «ترگمان» در اصل در واژه «ترگوم» عبری یا «Targumanua» اکدی ریشه

## 1. Targuman

۲. زلشکر یکی ترزبان برگزید که گفتار ایشان بداند شنید

پژوهش‌نامه انتقادی، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۹

دارد . (معین، ۱۳۷۶: مقدمه)

نیز در همان صفحه، سطر ۱۳ آمده است:

المترجم «بمعنی الشخص ما الی الأخری.

ترجمه فارسی این جمله چنین است: «مترجم یعنی کسی که واژگان را از زبانی به زبان دیگر برمی گرداند».

در اینجا مشخص نیست چرا مؤلف محترم زبان مبدأ را ناشناسا و زبان مقصد را شناسا آورده است؟!

پس از آن، مؤلف این مسئله را مطرح می کند:

« : »

در این پاراگراف، این پرسش مطرح می شود: «شاید بعضی از روی شگفتی بگویند: چگونه می توان از واژه غیرعربی، الفاظ و واژه های عربی بسیار برگرفت؟».

پاسخ این پرسش: حتی دانش آموزان دوره راهنمایی و دبیرستانی نیز از این کار احساس شگفتی نمی کنند؛ زیرا می دانند که زبان عربی، زبانی اشتقاقی است، و از یک کلمه عربی مانند مصدر، یا یک لغت قرضی از زبان فارسی مانند «اندازه»، پس از «تعریب» آن به «هندسه»، کلمات دیگری ساخته می شود.

اما پاسخ مؤلف محترم این است که در این کار جای شگفتی نیست، و آگاهان به صرف به خوبی می دانند که این کار به آسانی انجام می گیرد!  
از نظر دستوری، جمله « ( ) »

« اشکالات زیر وجود دارد:

۱. «الذی» اسم موصول مفرد است، و ضمیر مفعولی در «نراهم» جمع است. با اندکی تأمل در ترجمه فارسی این جمله (و کسی که آنها را می‌بینیم)، اشکال آن آشکار می‌شود.

۲. « باید به صورت «نراهم ذوی اطلاع و...» یا «فالذین لهم اطلاع و المام ...» بیاید. به کارگیری حرف جرّ باء در اینجا کاربرد ندارد.

۳. «...» در اینجا نیز یک اشکال دستوری به چشم می‌خورد و صحیح آن، «والتغییرات التي تطرأ ...» است. در پایان این صفحه، «ترجمه» در اصطلاح چنین تعریف شده است:

در قدیم واژه «نقل» را به معنی «ترجمه» به کار می‌بردند؛ اما مؤلف محترم در این تعریف، از دو واژه «مکتوب» و «منقول» استفاده کرده است. توضیح اینکه وقتی مؤلف «نقل» را معادل «ترجمه» قرار داده است، نباید واژه «منقول» را به کار می‌برد، بلکه باید به «اکتفا می‌کرد؛ و اگر منظور ایشان، ترجمه نوشتار و گفتار از زبانی به زبان دیگر بوده است، باید چنین نوشته می‌شد:»

مؤلف محترم در ابتدای صفحه بعد (صفحه ۲۰، سطر اول) ادامه می‌دهد:

شاید واژه «صیغه» در اینجا اشتباه چاپی بوده، و منظور مؤلف «صفة» باشد. اگر چنین باشد، ترجمه عبارت مؤلف چنین خواهد بود: «علاوه بر این، ترجمه معنای دومی هم دارد، و آن، یادکردن صفت آدم به روش مختصرنویسی است». آیا بهتر نبود که مؤلف محترم به جای این شرح که اشتباه چاپی هم دارد، «یا «بیوجرافی» می‌نوشت که در فارسی، «شرح حال» یا «زندگینامه» یا «بیوگرافی» است؟

اشکالات چاپی و دستوری دیگری نیز در صفحه ۲۰ وجود دارد؛ از جمله: در سطر ۱۴) (:

سطر آخر ( ) : در این جمله، بعد از فعل «تلعب» باید ضمیری باشد که به «الدور» برگردد، یعنی: «...»  
در صفحه ۲۱، سطر اول آمده است: «...»  
«التراث الامم» مضاف و مضاف الیه است و اسم مضاف به «أل» نیاز ندارد، و است.

در سطر ۳ همان صفحه آمده است: «...»  
(کار مترجم از نظر اهمیت کمتر از نویسنده نیست). ملاحظه شود که حتی در فارسی نیز گفته نمی‌شود: «... کمتر از نویسنده نیست»، بلکه درستش این است که گفته شود: «کمتر از کار نویسنده نیست» (من عمل الکاتب).  
و همان گونه که در پیش گفته شد، مؤلف افعال متعدی و لازم را با حرف جرّ متعدی می‌کند، در سطر ۶ این صفحه آمده است: «...»  
جمله، به کاربردن حرف «عن» لزومی ندارد، و فعل «یُبدی» از باب افعال و متعدی است.  
در سطر ۱۱ نوشته شده است: «و الالمام بکلتی اللغتین...»؛ که درست آن «... بکلتا اللغتین...» است، زیرا اعراب «کلا و کلتا» مشروط بر اضافه به ضمیر، همانند اعراب مثنی است، و آن دو را از ملحقات اسم مثنی می‌دانند، اما اگر به اسم اضافه شوند، در این حالت اعرابشان مانند اعراب اسم مقصور و تقدیری است (شکیب انصاری، علم ۱۳۸۲: ۲۵)، و لذا «والالمام بکلتا اللغتین» صحیح است.

عنوان بخش آخر این فصل، «فلسفه ترجمه» است. مؤلف محترم آنجا که اسم مضاف به «أل تعریف» نیاز ندارد، از این «أل» استفاده می‌کند و در جایی مثل اینجا که وجود «أل» بر سر مضاف الیه الزامی است (فلسفه الترجمة)، «أل» را حذف می‌کند!  
در این بخش از فصل اول که فلسفه ترجمه است، مؤلف محترم نوشته است: جلال السیوطی دانشمند نامور مطالعات عربی و اسلامی، متوفای سال ۹۱۱ هـ.ق.، در کتاب مشهور خود، المزهرة، گفته مؤلف را با تصرف نقل می‌کند؛ که همین تصرف و تغییر در نوشته مزبور ایجاد ابهام کرده است!  
به نظر مؤلف محترم، فلسفه ترجمه عبارت است از ارتباط با ملت‌های مختلف، و





متأسفانه صفحه ۳۰ و ۳۱ نیز در نسخه‌ای که در اختیار ما بوده، چاپ نشده و سفید مانده است. ظاهراً در این دو صفحه، نمونه‌هایی از نثر عربی آورده و سپس به فارسی ترجمه شده است.

در صفحه ۳۴، از اصطلاح « به معنی «متون غیر وصفی» استفاده شده، همچنین از « که برای نگارنده نامفهوم بوده است! » در همین صفحه، سطر ۷، آمده است:

«إِذَا» قیدی است برای زمان آینده که غالباً متضمن معنی شرط است و در قرآن و در ادبیات عربی زیاد به کار رفته است، مانند «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...» (سوره نصر).

در این سوره، «إِذَا» قید زمان مستقبل، و متضمن معنی شرط «جاء» (فعل ماضی) است و فاعل آن «نَصْرُ اللَّهِ»، و جمله تشکیل شده از فعل و فاعل، جمله شرط، و جمله «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ» جواب شرط است. در شعر هم به کار رفته است:

در این بیت، «الشعب» فاعل مقدم بر فعل «أراد» یا فاعل است مرفوع بفعل مقدر «أراد»، و جمله تشکیل شده از فعل و فاعل، جمله شرط، و جمله «فلا بُدَّ أن يستجيب القدر» جواب شرط است.

و گاهی فعل شرط در معنی ماضی است؛ مانند بیت زیر:

إِذَا أَنْتَ لَمْ تَشْرَبْ مَرَّأً عَلَى الْقَدَى ظَمِئَتْ وَأَيُّ النَّاسِ تَصْفُو مَشَارِبَهُ  
«لم تشرّب» فعل جحد و در معنی ماضی است.

اما درباره بیان مؤلف می‌توان گفت: واژه‌های به کار رفته عربی است، ولی جمله‌بندی و

سبک، غیر عربی، و شبیه انشای دانشجویانی است که ابتدا به زبان فارسی می‌نویسند، و سپس آن را به عربی برمی‌گردانند.  
درست این بود که چنین نوشته می‌شد: «

...».

از نظر مضمون این جمله‌ها، اگر منظور مؤلف از «یکرس اهتمامه علی القارئ اکثر منه علی الکاتب ...» (مترجم بیش از نویسنده متن توجه خود را به خواننده معطوف کند) این باشد که متن را به زبان سلیس و روان و مفهوم برگرداند، که این یکی از ضروریات ترجمه است. در اینجا، عکس گفته مؤلف درست است: مترجم باید اهتمامش را بر متن اصلی مؤلف معطوف کند، تا امانت در ترجمه را رعایت کرده باشد، نه بر خوانندگان که درک و فهم و سلیقه‌های آنان متفاوت است! پس توجه و اهتمام مترجم باید هم به متن در زبان مبدأ و هم به زبان مقصد و سبک نگارش آن باشد.

در این صفحات نیز اشکالاتی در حروف چینی وجود دارد؛ برای مثال، در صفحه ۳۴، سطر ۱۳ آمده است: «وإنما یهمه فهم النبأ أو التقرير أو المقال... فهما یخلو من التعقید...». در اینجا «فهما» بدون تنوین است (یعنی فهماً) که با «فهُما» – که ضمیر مثنی است – اشتباه می‌شود. در صفحه بعد، در آغاز سطر اول نیز «إذا» بدون تنوین حروف چینی شده که ممکن است با قید زمان مستقبل اشتباه شود، و خواننده را – که بسیار مورد توجه و اهتمام مؤلف محترم است – به اشتباه بیندازد. پس این واژه باید «إِذَا» یا «إِذْن» نوشته شود.

در پایان این بحث‌ها، نمونه‌هایی از « آورده و ترجمه می‌شود. این نصوص مرسله در واقع آگهی‌های مطبوعاتی، دولتی و خصوصی، مناقصه‌ها، مزایده‌ها، تسلیت‌ها، تشکرها، ... و ترجمه آنها به فارسی است که در واقع مطالب مفیدی برای دانشجوی ترجمه دربر دارد.

در صفحه ۳۸، واژه «المواطنین» به «همشهریان» ترجمه شده که صحیح آن، «شهروندان» است؛ و در صفحه ۴۰، «مشایات» به «کفش‌های بیچگانه» برگردانده شده که درست آن «راه‌روک» است.

در صفحه ۴۴، جمله « به «تا قبل از ساعت ۱۰»

ترجمه شده که صحیح آن، «حداکثر تا ساعت ۱۰» است؛ و در صفحه ۴۶، « معادل «محل پارکینگ» قرار داده شده که درست آن، «میدان کالاهای مصادره‌ای» است؛ در صفحه ۴۷ نیز «اغلاق الخاص» باید «اغلاق الحساب الخاص» باشد. در صفحه ۵۱، عبارت «من داخل الكويت و خارجها»، به «از راه‌های دور و نزدیک کویت» ترجمه شده که درست آن، «از داخل و خارج کویت» است. در صفحه ۵۲، «برقیّاً» به «فاکس» برگردانده شده که درست آن، «تلگراف» است؛ و به «فاکس» در عربی نیز «فکس» گفته می‌شود. «اعلامیه» نیز در متن عربی نیامده است.

### الفصل الثالث

عنوان این فصل، «مواصفات المترجم الجيد» است. عناوینی که در فصل سوم درباره آنها بحث می‌شود، عبارت‌اند از:

۱. ...

مؤلف محترم در بحثی با عنوان «مواصفات المترجم»، نقل قولی از ابو عثمان جاحظ درباره مترجم کرده و آن را توضیح داده است. همین توضیح در این صفحه چند بار تکرار شده، همچنین به «موضوع الكتاب»، « و مواردی مانند اینها اشاره شده است بدون آنکه از کتاب معینی نام برده شود. بهتر بود از واژه «النص» که هرگونه متن را دربر می‌گیرد، استفاده می‌شد. در سطر آخر صفحه ۵۶ نیز « » « » «(معرفه) به کار برده شده است!

در ص ۵۷، بخش « اولین ویژگی مترجم موفق، احاطه کامل به زبان مادری – که به آن ترجمه می‌کند – دانسته شده است. این شرط برای مترجم بسیار ضروری است. اما این مطلب بدون اشاره به عنوان کتاب، شماره صفحه، ... نقل شده است. گذشته از این، عنوان « زبان مادر است نه زبان مادری؛ و درست آن، » است.

اما برای تألیف کتاب به زبانی غیر از زبان مادری، اقتضا می‌کند که نویسنده به شیوه نگارش در آن زبان احاطه کامل داشته باشد؛ در غیر این صورت، نوشته آکنده از ابهام و اشکال نگارشی خواهد بود.

مؤلف محترم در پاراگراف دوم همان صفحه، مثالی از چنین مترجمی می‌آورد و می‌نویسد: فردی که ده - بیست سال در یک کشور بیگانه زندگی می‌کند تا همانند بومی آن کشور تکلم کند، وقتی (بعد از ۲۰-۱۰ سال) به ایران برمی‌گردد، تصور می‌کند مترجم موفق است، اما می‌بینیم ترجمه‌اش با نقص است، و زبان بیگانه بر ترجمه‌اش به زبان فارسی تأثیر می‌گذارد و گاه مترجم واژه‌ها و عبارت‌هایی از زبان بیگانه وام می‌گیرد و وارد زبان مادری خود می‌کند. مؤلف محترم برای این پدیده لغوی، مثال‌هایی زده است، مانند: «تجدید نظر»، «تطور»، «مستدعی است»، «تحت شرایط موجود»، «ترویج»، «مضطرب»، «قدوم»... و مدعی است که عدم آشنایی مترجمان به زبان مادری خود سبب شده است که واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه وارد زبان فارسی شود.

یادآور می‌شود که تاریخ وام‌گیری میان زبان فارسی و زبان‌های سامی، از جمله عربی، به قرن ششم قبل از میلاد؛ یعنی به عهد دولت عظمای هخامنشی، بازمی‌گردد. در آن دولت – که از افتخارات ایران زمین است – پارسیان اصیل با اقوام سامی روابط بسیار نزدیک و دوستانه‌ای داشتند. آرامی‌ها منشیان و رازداران دربار هخامنشی، و قبایل عربی سربازان و پاسداران دروازه غربی ایران زمین در برابر روم و یونان، و پادشاهان ایران دامادان کلیمی‌ها بودند. آرامی‌ها خط و زبان هزوارش را اختراع کردند، بدین صورت که واژه‌ها رابه زبان‌های سامی می‌نوشتند و به فارسی می‌خواندند، مثلاً «ید» می‌نوشتند و «دست» می‌خواندند، «رجل» می‌نوشتند و «مرد» می‌خواندند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۵۶). مستر هاکس در قاموس کتاب

مقدس (ص ۴۵۹)، زبان فارسی را جزو زبان‌های سامی دانسته است. اما بعد از اسلام، زبان عربی طی چند قرن زبان رسمی ایران، زبان علم و تعلیم و تألیف بوده است.

در همان خطه خراسان، ثعالبی نیشابوری در کتاب برای چند صد شاعر ایرانی خراسانی عربی‌سرا شرح حال نگاشته است.

در مقابل، زبان‌های عربی، عبری، و آرامی نیز واژگان بسیاری از فارسی وام گرفتند. این روابط نزدیک و دوستانه میان پارسیان قبل و بعد از اسلام سبب شده بود که لغت قرصی میان این زبان‌ها فراوان باشد، نه اینکه مترجمان امروزی که ده یا بیست سال در خارج از ایران زیستند، پس از بازگشت به میهن خود، «الکتاب» (!) را ترجمه و واژگان بیگانه را وارد زبان فارسی کرده باشند!

نویسندگان گاه به جای «فصل» از واژه «بخش» و شماره آن استفاده می‌کنند و به عنوان فرعی نیز پس از ذکر شماره بخش به ترتیب شماره می‌دهند؛ برای مثال: بخش ۱: ۱ - ۱، ۲ - ۱، ۳ - ۱، ... مؤلف محترم از حروف ابجد استفاده کرده است بدین صورت: أ - ا، ب - ج - د - ه - و؛ که به نظر می‌رسد اگر از اعداد استفاده می‌کرد، بهتر بود.

در ص ۵۹، بخش »

«، مؤلف محترم آورده است:

أ - فاعل یا مسندالیه و فاعل در فارسی «نهاد» نامیده می‌شود.

ب - متعلقات فاعل از صفت یا مضاف‌الیه، یا صفت و مضاف‌الیه هر دو، مانند: برادر بزرگ فرید از سفر آمد.

ج - مفعول + متعلقات، مانند: فرید کتاب زیبای گلستان را از حسین خرید.

**ملاحظه:** اگر مفعول همراه با «را» و متمم در جمله جمع شدند، مفعول بر متمم پیشی می‌گیرد، مانند: فرید کتاب را به حسین داد.

اما اگر مفعول خالی از علامت «را» بود، تقدیم و تأخیر هر دو یکسان است، مانند:

۱. فرید کتابی از کتابخانه گرفت.

۲. فرید از کتابخانه کتابی گرفت.

مفعول اگر خالی از علامت «را» یا «یاء نکره» بود، آخر می‌آید و متمم جمله مقدم می‌شود. مانند: فرید از کتابخانه کتاب گرفت.  
هـ - متمم‌های فعل عبارت‌اند از قید مکان و زمان و کیفیت و حالت و کمیت و آلت، مانند: فرید به سرعت می‌دوید.  
و - فعل یا اسناد

آنگاه ادامه می‌دهد:

پس می‌توان جمله‌ای مثل جمله زیر ساخت:  
از فرید کتاب گلستان زیبا را خرید حسین.  
و قابل فهم باشد. ولی چنین جمله‌ای شنیده نشده است، و بلاغت کافی در آن دیده نمی‌شود.  
**ملاحظه:** جمله ندا با منادا آغاز می‌شود، مانند: خدایا به دادم برس.

در صفحه‌های ۵۹ و ۶۰، چند سطر از صفحه ۶۱ و سپس در صفحه‌های ۶۲ و ۶۳، سخنانی از ابو عثمان جاحظ (از دانشمندان و نویسندگان قرن چهارم) درباره ترجمه کتاب‌های دینی نقل شده است.

در پایان صفحه ۶۳ در بحثی با عنوان «نوشته شده است:» شرط چهارم این است که مترجم از شیوه‌های نویسندگی آگاه باشد، بنابراین باید بداند که هر نویسنده و مؤلف سبک ویژه‌ای در نگارش دارد. این مطلب را مؤلف در متن عربی چنین نوشته است: «

یادآور می‌شود که زبان عربی، زبانی اعرابی است، و تغییر یک حرکت در جمله ممکن است معنای کلام را دگرگون کند. در این جمله مرکب که مؤلف آن را ساخته است، اگر «عَمَل» را مفعول برای «يعرف» بدانیم، پیوند دستوری «اسلوباً خاصاً» با فعل قطع می‌شود؛ مگر اینکه «اسلوباً خاصاً» را بر «عَمَل» معطوف کنیم و به ضمیر مفرد غایب که به «الکاتب» برمی‌گردد، بیفزاییم و بنویسیم: «

»، بر حسب معنای مقصود.

در ادامه، نمونه‌هایی از نثر استاد مطهری و جلال آل‌احمد و دکتر شریعتی و استاد فروزانفر، و پس از آنها، نمونه‌هایی از نثر عربی طه حسین و توفیق‌الحکیم و منظوم‌های نقل می‌شود؛ که متأسفانه غلط‌های چاپی فراوانی در آنها هست.

در صفحه ۶۴، درباره نثر مرحوم دکتر شریعتی نوشته شده است: «یک نثرالمرحوم شریعتی بالا حاسیس ...»؛ که برگردان این جمله به فارسی چنین است: «نثر مرحوم شریعتی زیاد می‌شود با احساسات». البته منظور مؤلف محترم، «آکنده یا مالامال» است، و لذا باید می‌نوشت: «...».

در صفحه ۶۴ اشکال املائی وجود دارد، مانند «المولف»، «مولفه‌الوارده»، ...؛ همچنین در صفحه ۷۰، اشکالات چاپی فراوان است.

آخرین عنوان فرعی این فصل، «است این عنوان نیز برای نگارنده مبهم بود؛ که پس از مطالعه توضیحات مؤلف معلوم شد که منظور از «آدوار»، جمع «دور» - در فارسی، یعنی «نقش» - است.

زیر همین عنوان، مطالب گوناگونی، از وظایف زبان تا شیوه‌های بیان، مطرح و سرانجام نمونه‌هایی آورده شده است.

در این نقل قول‌ها، علاوه بر غلط‌های چاپی، در ترجمه نیز اشکالاتی وجود دارد؛ از جمله، بیت زیر:

«و اصبر علی هجر الحیب فرّبما عادالوصال، و للهوی اخلاق

چنین ترجمه شده است: لحظه‌ای بر یار سفر کرده درنگ کن و صبر را پیشه خود ساز! شاید زمان وصال برسد و تو به یار خود برسی؛ زیرا مدرسه عشق، شیوه و مسلک خاص خود را دارد.

ترجمه نزدیک به این بیت: «بر دوری دوست شکبیا باش، چون ممکن است (شاید) پیوند برقرار شود؛ و عشق خلق و خواها دارد.

پس نه لحظه و یار سفر کرده و درنگ در کار است، نه مدرسه و مسلک!

در حروف چینی اشعار، اشتباه چاپی نیز دیده می‌شود.

در صفحه ۷۴، در بیان انواع نثر، آمده است: «



«.

اشاره می‌شود که تشکیک ویژگی برخی از نویسندگان است و ربطی به سبک و آئین نگارش ندارد.

در همین صفحه، نوعی دیگر از نثر مطرح شده است: «

: «در واقع تعجب آور است که مؤلف محترم چگونه نثر را به شعر و کتابت فنی تقسیم کرده است. اگر منظور مؤلف از «شعر»، شعر سپید ( ) باشد، سرایندگان شعر سپید آن را نثر نمی‌دانند!

در صفحه ۷۵، اصطلاحاتی ابداع شده است، مانند «سؤال: آیا بلاغت زشت هم وجود دارد؟ مگر بلاغت همان رسایی و زیبایی کلام و نوشتار نیست؟ آیا ممکن است یک متن یا اثر هم بلیغ باشد هم زشت؟ در صفحه ۸۰، طبق معمول از مقامات بدیع الزمان همدانی، بخشی نقل شده است، بدون اینکه پاورقی نوشته شود.

### الفصل الرابع

در واقع، ترجمه معادله‌ای دستوری<sup>۱</sup> از قدیم هم در آموزش زبان و هم در بررسی‌های تطبیقی کاربرد داشته است. نگارنده در این محبت اختصاص داده و طی این پنج فصل، دستور زبان فارسی را با صرف و نحو عربی معادل‌سازی کرده است. (← شکیب انصاری، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۳۹)

مؤلف محترم در بخشی از کتاب خود به این موضوع اشاره داشته و مطالبی از عربی و فارسی ارائه کرده است.

در صفحه ۸۹، برخی ویژگی‌های دستوری عربی رعایت نشده است؛ برای مثال، به جای اینکه نوشته شود «شماری از مترجمان» (أَنَّ عددًا من المترجمين)، نوشته شده است: «شمار از مترجمان» (أَنَّ العدد من المترجمين)!

### 1. Contrasting Grammar

همچنین نوشته شده است: « که صحیح آن، «عن غیرها» است.

در صفحه ۹۰، در ترجمه جمله عربی «... ابتدا سمت و سپس نام آورده شده است: «رئیس دانشگاه زاید، آقای دکتر حسن...»؛ در حالی که در شیوه نگارش عربی، ابتدا نام و سپس سمت ذکر می‌شود: «آقای دکتر حسن، رئیس دانش گاه زاید...».

در همین صفحه، تأکید شده که زبان عربی، زبان اعرابی (حرکت گذاری) است و این مثال آورده شده است: «فمنها: مهر (بفتح المیم او ضمها) و بر (الباء بثلاث...».

مؤلف با اینکه بر ضرورت و اهمیت حرکات در زبان عربی واقف است، خود این اصل را رعایت نکرده و در هیچ جای کتابش، ذکر از اعراب و حرکات نیامده است! جالب اینجا است که در مثال «بر»، به جای اینکه نوشته شود حرف «ب» آن به سه حرکت، به واژه «سه» اکتفا می‌شود؟! «سه» اکتفا می‌شود؟! «سه» اکتفا می‌شود؟! «سه» اکتفا می‌شود?!

در همین صفحه، جمله عربی: «

«چنین ترجمه شده است: «وی همچنین بر اهمیت محورهای آموزشی این همایش و نقش آن در پیشبرد آموزش در سطح کشور اشاره داشت»؛ یعنی حروف اضافه فارسی نیز درست به کار برده نشده و به جای «به»، از «بر» استفاده شده است!

در صفحه ۹۲ آمده است:

واژه «فرهنگ» در فارسی بر معانی مختلف دلالت دارد؛ معنی نخست « و «تمدن»، و دومی «لغت نامه» است.

در واقع، برابر واژه «فرهنگ» در زبان عربی « است نه «تمدن» و « و واژه «تمدن» که در فارسی به کار رفته، و خود یک واژه عربی است، معادل « در زبان عربی است.

در همین صفحه، مثالی آورده شده است: «. در واقع این تعبیر محلی است و در زبان فصیح، « است که معادل آن در فارسی می‌شود:

«آیا سیگاری دود می‌کنید؟».

در سطر ۱۲ همین صفحه، اصطلاح «اهل‌الفرس» به کار برده شده که صحیح آن، «الفرس» یا «  
 است. کاربرد اشتباه حروف جر نیز در اینجا فراوان است،  
 مانند «یتوجب له» «← یتوجب علیه»، «علی نحو» «← نحو»، «علی المترجم» «←  
 للمترجم» «←» «←» «←».

همچنین در صفحه ۹۳: «  
 و در سطر  
 آخر، جمله» «  
 به شیوه تحت‌اللفظی چنین ترجمه  
 شده است: «من تمامی مهارت خود را که در جعبه دارم»، و پس از آن نوشته شده است:  
 ترجمه امین این است: «من تمامی توان و مهارت خود را جهت کسب عنوان نخست به کار  
 خواهم بست».

ترجمه تحت‌اللفظی یعنی کلمه به کلمه ترجمه کردن؛ چیزی مانند ترجمه‌های قدیم  
 قرآن کریم، که زیر هر کلمه برگردان آن به فارسی است، به عنوان مثال ترجمه جمله پیش  
 گفته شده بدین شکل: «مبذول خواهم داشت آنچه را در جعبه‌ام هست از مهارت برای  
 کسب عنوان نخست».

در صفحه ۹۳، دو سطر مانده به آخر، آمده است: «أن يجعل كل هذه الحالات نصباً  
 أعينه». مگر مترجم بیش از دو چشم (عینیه) دارد که مؤلف محترم از واژه «أعین» — جمع  
 «عین» — استفاده کرده است؟

و سرانجام در ترجمه از زبانی به زبان دیگر، زبان اول (زبان مبدأ) در عربی  
 «  
 است و زبان دوم — که به آن ترجمه می‌شود (زبان مقصد) —  
 «  
 است.»

اما اصطلاح «النص الرئيس»، اصطلاحی است که اختراعی است و چنین ترکیبی وجود  
 ندارد.

## الفصل الخامس

«ضروب» جمع «ضرب»، به معنی «نوع» یا «صنف»، است. مؤلف محترم تحت این عنوان،

سه روش ترجمه را بررسی کرده است: ترجمه تحت اللفظی، ترجمه آمین و ترجمه آزاد. اما اینها «مناهج یا اسالیب» ترجمه‌اند؛ و ضروب ترجمه عبارت‌اند از: ۱. ترجمه مکتوب، ۲. ترجمه شفاهی در زمانی، ۳. ترجمه ماشینی.

لذا درستش این بود که عنوان «... باشد، نه ضروب و انواع ...»  
مؤلف در صفحه‌های ۱۰۸ تا ۱۹۶، درباره «(ترجمه تحت اللفظی) بحث کرده و مثال آورده است.

در توضیح مطالب، از منابع و مآخذ گوناگون بهره گرفته شده است؛ که در این هیچ اشکالی نیست. اشکال در این است که در این گونه موارد، هیچ ارجاعی داده نشده است و در پایان کتاب نیز هیچ فهرستی از منابع و مآخذ وجود ندارد. اما تنوع در سبک نگارشی نشان می‌دهد که نوشته‌های کتاب از یک قلم تراوش نکرده است؛ به‌ویژه اینکه اشتباهات فراوانی در انشای مطالب وجود دارد؛ برای مثال، در صفحه ۹۷، سطر ۴ آمده است: «

...». در این جمله، هاء «عنها» به «...»  
برمی‌گردد، و درست است؛ اما «...»  
را که ضمیر مفرد مذکر است، نمی‌توان  
برای «...» که مؤنث لفظی است، به کار برد!

مؤلف ترجمه تحت اللفظی ( ) را روشی نامطلوب دانسته و نامناسب بودن این روش را با ارائه مثال‌هایی نشان داده است. نظر ایشان در این مورد صائب است. لکن ترجمه‌ای که ارائه کرده، ترجمه برابر نبوده است؛ برای مثال، در ترجمه «

نوشته است: «برخی از کانال‌های تلویزیونی که مقاصد تجاری را دنبال می‌کنند، مقیدند که تعداد بینندگان برنامه‌هایشان و میزان استقبال مردم از هر برنامه را بدانند.»

در متن عربی «برخی» نیامده و ترجمه دقیق «...»  
تلویزیونی تجاری» است. در جاهای دیگر این بخش و بخش‌های دیگر، ترجمه‌های فارسی غالباً توضیحی است.

در صفحه‌های ۹۸ و ۹۹، نمونه‌هایی از برگردان اصطلاحات در ترجمه نقل شده که اشاره مفیدی است به اینکه ترجمه اصطلاح در زبان مبدأ باید با توجه به اصطلاح در زبان

مقصد صورت گیرد. شایان ذکر است که اگر لفظ اصطلاح در زبان مقصد از زبان مبدأ گرفته شده باشد - مانند واژه «برق» (به معنی الکتریسیته) که واژه‌ای عربی است و در زبان فارسی به کار می‌رود - نمی‌توان گفت که چون این واژه عربی است و ما می‌خواهیم به زبان عربی ترجمه کنیم، همان را به کار ببریم؛ چرا که در زبان عربی برای الکتریسیته، از واژه مرکب فارسی - یعنی «کهرباء» - استفاده می‌شود؛ بنابراین، «برق» عربی در زبان فارسی و «کهربای» فارسی در زبان عربی اصطلاح شده است و هر دو به معنی الکتریسیته هستند.

از صفحه ۱۰۰ تا ۱۰۸، نمونه‌هایی ترجمه‌شده از ضرب‌المثل‌ها و عبارات‌های مصطلح در عربی ارائه شده است.

مؤلف محترم در صفحه ۱۰۹، درباره شیوه دیگر ترجمه، تحت عنوان « بحث و ویژگی‌های «ترجمه مفهومی» را مطرح کرده است.

در اینجا هم مؤلف محترم طبق معمول در سایر بخش‌های کتاب خود، جمله‌بندی ضعیف و ناقصی در نگارش عربی ارائه داده است. برای مثال، در سطر ۱۱، بعد از اینکه تأکید می‌کند ساختار دستوری جمله در زبان مبدأ، برابری در زبان مقصد ندارد، می‌نویسد:

« در این جمله، دو

واژه «بیان» و «تعبیر» در فارسی به معنی «بیان» ترجمه می‌شود، که خود «بیان» نیز عربی است. در عبارت « موصوف، و «مترجم...» صفت است که از نظر شناسا و ناشناس بودن، صفت ناشناسا (نکره) است، و باید با موصوف خود که شناسا است، مطابقت داشته باشد ( پرو. نگاه علوم انسانی و مطالعات عمومی).

اولین تغییری که مؤلف به آن اشاره کرده، این است: «۱- الاتیان بالجمع بدل المفرد». باید دید که آیا می‌توان «جمع» را که بر کثرت دلالت دارد، به جای «مفرد» آورد. مثالی که مؤلف آورده، این است: « : -

« و آن را به

فارسی چنین ترجمه کرده است: «با وجود آنکه در میان صفوف انبوه آنان، شاعرانی نوآور و داستان‌سرایانی برجسته و پژوهشگرانی آزموده و متفکرانی تیزبین به چشم می‌خورد،

برخورد با آنان در غرب کاملاً ناامیدکننده است.»

۱. در متن عربی صفت «انبوه» نیامده و این برخلاف «است؛ و «حصیف» یعنی «دوراندیش».

۲. ترجمه زمانی امین است که سبک بیان آن در زبان مبدأ رعایت شود؛ و سبک مثال مؤلف محترم، خطاب به فرداست؛ همچنین، «تجد» یعنی «می یابی»، «پیدامی کنی»؛ ترجمه «الحصیف» نیز «دوراندیش» است؛ و «آزموده» ترجمه «المجرب» عربی است.

۳. اما درباره ترجمه مفرد عربی به جمع فارسی، اگر همین ترجمه فارسی مؤلف را دوباره به عربی برگردانیم، جمعها را مفرد ترجمه نمیکنیم بلکه به همان صورت جمع برمیگردانیم، یعنی:

بنابراین، در ترجمه چنین مواردی، مفرد تبدیل به جمع تبدیل نمی‌شود. در اینجا به همین مثال اکتفا می‌کنیم زیرا که قصد ویرایش کتاب را نداریم و هدف تنها اشاره به نقاط مثبت و منفی آن است.

در صفحه ۱۲۰، بحث بسیار مهم و مفیدی مطرح شده و آن «التنقیح» (ویرایش) است.

به نظر مؤلف محترم، ویرایش در سه سطح انجام می‌گیرد:

الف - ویرایش در کاربرد نشانه گذاری،

ب - ویرایش در کاربرد صحیح واژگان و عبارت‌ها،

ج - ویرایش در کاربرد صحیح قواعد لغوی.

در بخش «الف»، علایم و نشانه‌ها خوب بیان شده اما در دو بخش دیگر ویرایش به‌طور خلاصه بیان شده است.

## الفصل السادس

در این فصل، به اهمیت ترجمه برابر اشاره و نمونه‌هایی از این گونه ترجمه ارائه شده، آنگاه درباره ترجمه شعر بحث شده است.

## الفصل السابع

در این فصل هم همانند فصل ششم نمونه‌هایی گوناگون از متون عربی ارائه و سپس ترجمه شده است. نارسایی‌هایی که در نگارش عربی و ترجمه‌های فصل‌های پیشین بوده است، در اینجا نیز به چشم می‌خورد.

## نتیجه‌گیری

مؤلف محترم کتاب در تحصیل زبان عربی بسیار زحمت کشیده است. البته بسیاری از دانش‌آموختگان داخل کشور نمی‌توانند در سطح نگارش مؤلف به زبان عربی مطلب بنویسند. اما نگارش به زبان عربی، علاوه بر شناخت مباحث دستوری و لغت، به ذوق و سلیقه عربی و رعایت آیین و سبک نگارش عربی نیاز دارد؛ و از این جهت لازم است کتاب را ویراستاری که عربی و سبک بیان عربی را در یک کشور عربی فرا گرفته و خود اهل قلم و نویسندگی باشد، ویرایش کند.

در این کتاب، مطالب زیادی از کتاب‌ها و نوشته‌های دیگر نقل شده بدون اینکه به منابع و مآخذ آنها اشاره شود؛ حتی در پایان کتاب نیز فهرستی از مصادر و مراجع ارائه نشده است. ضروری است هم در پاورقی‌ها به منابع اشاره شود، و هم در پایان اطلاعات کتاب‌شناختی فهرست مصادر و مراجع ارائه شود.

در نظم و ترتیب فصل‌های کتاب و عناوین اصلی و فرعی آن هم باید تجدیدنظر شود؛ غلط‌های چاپی تصحیح شود، و کلمات عربی که ممکن است غلط‌انداز باشد، اعراب‌گذاری شود.

در این کتاب، مجموعه‌ای از متون ادبی و علمی و مطالب روز وجود دارد که دانستن آنها برای دانشجوی ترجمه بسیار ضروری و مفید است، به شرط اینکه ویرایش اساسی شود.

## منابع

- ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۳. تاریخ زبان فارسی. چاپ اول، تهران: سمت.
- بدیع یعقوب، امیل. ۱۴۲۰ هـ. ش. . ترجمه محمد رضا یوسفی. قم: چاپ شریعت.
- شکیب انصاری، محمود. ۱۳۸۲. علم النحو و الاعراب. اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران.
- \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۶. . چاپ دوم. اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران.
- شمس آبادی، حسین. ۱۳۸۱. . دانشگاه تربیت معلم سبزوار، و نشر چاپار.
- مظفرالدین حکیم، أسعد. ۱۹۸۹ م. . دمشق: انتشارات طلاس.
- معین، محمد. ۱۳۷۶. تصحیح برهان قاطع (محمدحسن بن خلف تبریزی). چاپ ششم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هاکس. مستر. ۱۳۸۳. قاموس کتاب مقدس. چاپ دوم، تهران: اساطیر.

